

قوت غضبی شجاعه را از تندیب شهوی عفت درین
 تقدیر که گذارش یافت عدالت کمال قوه عملی باشد و بطریق
 دیگر گفته اند که نفس انسانی را سه قوه است متباین
 که باعتبار آن قوی آنها مختلفه از و صادر شود بر وفق اراده
 که چون یکی از آن قوی آنها مختلفه بر دیگری غالب شود
 و آن دیگر مقهور یا مغفود شود یکی قوت ناطقه که از این
 ملکی و نفس مطهره گویند و آن مبداء فکر و تمیز است و سه
 قوه غضبی که از آن نفس سبعی و نفس ثور گویند و آن مبداء
 و دلیری و اقدام بر احوال است و شوق تسلط و تفریح و با
 و ستم قوه شهوی که از آن نفس سبعی و نفس اماره خوانند و آن
 مبداء شهوت و طلب غذا و شوق بانند و با کل و شرب
 و مناجح است پس عدد فضایل نفس بعد از این قوی باشد
 چه هر گاه حرکت نفس ناطقه با اعتدال باشد و شوق او
 با کتب معارف یقیناً باشد از آن حرکت علم حاصل شود

و به تبعیت حکمت و چون حرکت نفس سبعی با اعتدال باشد
 و منفاد نفس ملکی شده قناعت کند با آنچه عاقله قسط او شود
 و نفس را از آن حرکت فضیلت علم حاصل شود و تبعیت شجاعت
 و چون حرکت نفس سبعی با اعتدال باشد و مطیع عاقله بگردد
 اقتضای کند بر آنچه بحسب حکم عقل نصیب باد باشد از آن حرکت
 فضیلت عفت حاصل شود و به تبعیت سخاوت و چون
 این سه جنبه با یکدیگر متمازج و متماثل شود نداد ترکیب بر سر
 حالتی حادث گردد که کمال و تمامی این فضایل بآن باشد
 و از آن فضیلت عدالت خوانند این تقریر از اخلاق ناصریست
 و تقریر اول نیز مجمل آورده و بر تفسیر صاحب بصیرت پوشیده
 نیست که بر تقریر اول عدالت ملکی سبط است و بر تقریر ثانیه
 احتمال بساطه و ترکیب بر دو سمت لیکن بساطه بلفظ اقرب
 است چه ظاهر عبارت آنکه عدالت با اعتدالی خلق است بجز
 اعتدال مزاجی که از ترکیب و ازدواج عناصر متخالفه الکیمیای